



Evaluating the Theories of *Ihbāt* and *Takfīr* Based on the Ahl al-Bayt (AS)'s Hadiths

*Abdorrahim Soleimani Behbahani*¹

Received: 12/7/2022

Accepted: 17/1/2023

DOI: 10.22051/TQH.2023.41002.3652

DOR:

Abstract

"Ihbāt and Takfīr" is a Qur'anic teaching that Muslim thinkers have disagreed about its truth. Accordingly, three major theories are produced, the owners of which base their understanding on the Qur'an: "the general Ihbāt", "the total negation of Ihbāt" (Mu'āfāt theory), "the partial Ihbāt". Diverse studies have been conducted to prove or disprove these theories, but what has received less attention is evaluating them based on the criterion of narratives of Ahl al-Bayt (as). The main question of this research is, "Toward what theory do the Hadiths of Ahl al-Bayt (as) approach?" The scope of the research includes Ahl al-Bayt (as)'s narratives that are found in hadith collections and narrative commentaries. The result of an extensive search in hadith sources is that the hadiths of Ihbāt and Takfīr are divided into three categories: confirming or testifying hadiths, explanatory hadiths, and comparative hadiths, none of which indicate clearly and comparatively to find the reality of Ihbāt and Takfīr, and the acceptance or rejection of three theories. However, based on the explanation given in the article, it concludes that the third theory (partial Ihbāt) is more associated with the obligatory indication of hadiths of Ihbāt and Takfīr.

Keywords: *Ihbāt and Takfīr Hadiths, Partial Ihbāt, Ihbāt of Deeds, General Ihbāt*

¹. Assistant Professor, Knowledge Organizations Editing Department, Islamic Information and Documents Management Research Institute, Islamic Science and Culture Research Institute, Tehran, Iran. Email: soleimani@isca.ac.ir



فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (ع.ا.و.ع.)

سال بیستم، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۲، پیاپی ۵۹

مقاله علمی - پژوهشی، صص ۸۴-۵۷

ارزیابی نظریه‌های احباط و تکفیر با سنجه احادیث اهل بیت (ع)

عبدالرحیم سلیمانی بهبهانی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۷

DOI: 10.22051/TQH.2023.41002.3652

DOR:

چکیده

«احباط و تکفیر» آموزه‌ای قرآنی است که اندیشمندان مسلمان در فهم حقیقت آن اختلاف کرده‌اند. از این اختلافات، سه نظریه‌ی عمده متولد شده، که صاحبان آنها همگی، فهم خود را مستند به قرآن می‌کنند: نظریه «تحابط کلی»؛ نظریه «نفی کلی تحابط» (نظریه موافات)؛ نظریه «احباط جزئی». پژوهش‌های مختلفی در اثبات یا رد هر یک از این نظریه‌ها صورت گرفته، اما آنچه در این میان کمتر مورد توجه قرار داشته، ارزیابی نظریه‌های مذکور با سنجه احادیث است. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که: «احادیث اهل بیت (ع) در باب احباط و تکفیر همسو با کدامیک از نظریه‌های موجود است؟». محدوده پژوهش، احادیث منقول از اهل بیت (ع) است و منابع احادیث نیز اعم از جوامع حدیثی و تفاسیر روایی است. نتیجه‌ی جست‌وجوی گسترده‌ای که در جوامع حدیثی و تفاسیر روایی صورت گرفت، این است که احادیث احباط و تکفیر بر سه دسته‌اند: احادیث تأییدی یا استشهادی؛ احادیث تبیینی و احادیث تطبیقی. از هیچ‌یک از این سه دسته نمی‌توان به صراحت و به دلالت مطابقی، مطلبی در باره حقیقت احباط و تکفیر و تأیید یا رد نظریه‌های موجود پیدا کرد، اما- با تبیینی که در متن مقاله آمده- می‌توان چنین استنباط کرد که نظریه سوم (احباط جزئی)، با مدلول التزامی احادیث احباط و تکفیر همراهی بیشتری دارد.

واژه‌های کلیدی: احادیث احباط و تکفیر، احباط جزئی، تحابط اعمال، تحابط کلی.

^۱. استادیار گروه تدوین سازمان‌های دانش پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی پژوهشگاه علوم و فرهنگ

بیان مسأله

همه فرقه‌های اسلامی به نوعی رابطه میان حسنات و سیئات به نام «احباط و تکفیر» باور دارند. منشأ این اعتقاد، ذکر صریح این آموزه در قرآن است. حبط و واژه‌های هم‌ریشه آن، در قرآن شانزده بار (در شانزده آیه از دوازده سوره) آمده است (البقرة: ۲۱۷؛ آل عمران: ۲۲؛ المائدة: ۵ و ۵۳؛ الأنعام: ۸۸؛ الأعراف: ۱۴۷؛ التوبة: ۶۹ و ۱۷؛ هود: ۱۶؛ الکهف: ۱۰۵؛ الأحزاب: ۱۹؛ الزمر: ۶۵؛ محمد: ۹، ۲۸ و ۳۲؛ الحجرات: ۲) چنان‌که واژه‌های هم‌ریشه تکفیر نیز چهارده بار (در چهارده آیه از سیزده سوره) به کار رفته است (البقرة: ۲۷۱؛ آل عمران: ۱۹۳؛ آل عمران: ۱۹۵؛ النساء: ۳۱؛ المائدة: ۱۲ و ۶۵؛ الأنفال: ۲۹؛ العنکبوت: ۷؛ الزمر: ۳۵؛ محمد: ۲؛ الفتح: ۵؛ التغابن: ۹؛ الطلاق: ۵؛ التحريم: ۸).

با این همه، فرقه‌های اسلامی در جزئیات این آموزه هم‌رأی نیستند. اختلاف اصلی در این موضوع، به تفسیر و تبیین حقیقت این آموزه برمی‌گردد؛ این در حالی است که صاحبان هر یک از این اقوال، مدعی‌اند که قول آنها منطبق بر قرآن است! می‌توان ادعا کرد که بحث در باره نظریه‌های احباط و تکفیر به حدّ اشباع رسیده و گزارش تفصیلی دیدگاه‌ها و نقد و ارزیابی آنها با رویکرد عقلی و قرآنی در آثار متقدمان و معاصران، به وفور یافت می‌شود. آنچه اما در آثار موجود به ندرت یافت می‌شود، رویکرد حدیثی به مسأله است. در غالب آثار مذکور، تنها به گزارشی مختصر از عوامل احباط و تکفیر در احادیث بسنده شده است. ویژگی این نوشتار، که هم می‌تواند طرح مجدد این موضوع را توجیه کند و هم می‌تواند وجه نوآوری این پژوهش محسوب شود، تمرکز بر احادیث و تفحص گسترده در منابع حدیثی است، تا بتوان پاسخ این پرسش را دریافت که: در فهم حقیقت احباط و تکفیر، از احادیث معصومان^(ع) چه مطلبی قابل استنباط است؟ و آیا در ارزیابی و سنجش آراء و انظار مختلف در این باره، می‌توان به کمک احادیث، قول صحیح را دریافت؟

برای دستیابی به مطلوب، بعد از مباحث مقدماتی، بحث در سه محور اصلی سامان یافته است: ابتدا با ذکر نظریه‌های مشهور در مسأله، محل اختلاف مشخص شده، پس از آن، محتوای احادیث مرتبط با موضوع، در ساختاری منظم گزارش

می‌شود. در گام سوم با عرضه نظریه‌ها بر احادیث، پاسخ پرسش اصلی پژوهش را پیدا خواهیم کرد.

۱. واژه شناسی احباط و تکفیر

دو واژه احباط و تکفیر، علاوه بر معانی لغوی، معانی اصطلاحی هم پیدا کرده‌اند.

۱-۱. معنانشناسی لغوی

ابن فارس برای ماده «ح ب ط» اصل واحدی قائل است که بر بطلان یا درد دلالت دارد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۲۹). غالب اهل لغت، استعمال این ماده را در موارد ذیل گزارش کرده‌اند: مطلق تورم (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۲۷۱)، درد و تورم شکم چهارپایان بر اثر خوردن زیاد (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۷۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۲۷۰)، فاسد شدن خود عمل (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۷۴) یا ثواب عمل (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۱۱۸)، هدر رفتن خون مقتول (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۱۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۲۷۲) و بی‌آب شدن چاه آب (همان، ج ۷، ص ۲۷۲). «احباط»، مصدر از باب افعال، دارای معنای متعددی (باطل کردن) است. دقت در موارد استعمال واژه حبط نشان می‌دهد که اولاً: حبط یک شیء مستلزم از بین رفتن آن نیست، بلکه بیشتر با فاسد شدن و از بین رفتن سلامت آن حاصل می‌شود؛ به گونه‌ای که فایده مورد انتظار از شیء، حاصل نمی‌شود، ثانیاً: رفع حبط از شیء حبط‌شده امکان‌پذیر است.

«تکفیر» مصدر باب تفعیل از ماده «ک ف ر» است. کُفر در اصل به معنای پوشانیدن و پنهان کردن است (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۳۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۱۷؛ حمیری، ۱۴۲۰ق، ۹، ص ۵۸۶) و تکفیر گناه، یعنی محو کردن و پوشاندن آن به نحوی که گویا انجام نشده است (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۴۵۴؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۳۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۱۷؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۴۹).

۱-۲. معناسناسی اصطلاحی

احباط و تکفیر در اصطلاح کلامی به معنای تحابط و از بین بردگی بین خود طاعت و معصیت، یا بین ثواب طاعت و عقاب معصیت است (ر.ک: قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲ق، ص ۴۲۴). از بین بردگی معصیت (یا استحقاق عقاب معصیت) را احباط و از بین بردگی طاعت (یا استحقاق ثواب طاعت) را تکفیر گویند (ر.ک: بحرانی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۶۴؛ سیوری، ۱۴۰۵ق، ص ۴۲۱؛ طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۱۸۹؛ سبحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۳۶۳). از آنجا که معتزله طرفدار این تفسیر از احباط و تکفیرند، گاهی آن را احباط اعتزالی هم می‌گویند. رواج احباط اعتزالی میان متقدمان، سبب شد که صف‌بندی متکلمان، با محوریت این تفسیر از احباط و تکفیر شکل گرفته و استمرار یابد. متکلمان و مفسرانی که مخالف احباط به تفسیر اعتزالی آن هستند، حبط عمل را به «وقوع عمل بر خلاف وجه مأموریه» (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۲۰۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۵۲) و واقع شدن عمل به گونه‌ای که استحقاق ثواب به همراه نداشته باشد (طوسی، ۱۴۰۶ق، ص ۲۰۰) تأویل می‌کنند.

۲. پیشینه شناسی

موضوع احباط و تکفیر برای اولین بار در قرآن کریم و پس از آن در احادیث مطرح شد. این بحث در بستر اصلی خود یعنی قرآن و احادیث، به صورت روشن و ساده مطرح شده و سخن از احباط و تکفیر برخی اعمال به واسطه برخی عوامل به میان آمده است. دانشمندان مسلمان اعم از مفسر، متکلم، محدث، فیلسوف، فقیه و عارف، با الهام‌گیری از این آیات و بر پایه مبانی و رویکردهای خود، از قرون اولیه به تفسیر این حقیقت بسیط پرداخته و دیدگاه‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند.

بحث احباط و تکفیر در منابع کلامی با عناوینی همچون: «احباط» (جرجانی، ۱۳۲۵ق، ج ۸، ص ۳۰۹)، «احباط و تکفیر» (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲ق، ص ۴۲۲-۴۲۷)، «تحابط اعمال» (حمصی رازی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۴۲) و «وعد و وعید و احکام ثواب و عقاب» (بحرانی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۶۴)، مطرح شده است. جایگاه بحث از احباط و تکفیر در منابع معتزله، مباحث «وعد و وعید» (قاضی عبدالجبار،

۱۴۲۲ق، ص ۴۱۱) و در منابع امامیه و اشاعره، مباحث «معاد» است. مفسران نیز ذیل آیات مرتبط، به این موضوع پرداخته‌اند (از باب نمونه ر.ک: طوسی، بی تا، ج ۴، ص ۱۹۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۵۱۲-۵۱۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۳۹۳-۳۹۴؛ ابوحنیفان اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۳۹۱-۳۹۲؛ ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۱۱۴-۱۱۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۵۹) و در تفاسیر موضوعی، ذیل مباحث معاد از احباط و تکفیر بحث شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۲۱-۲۷؛ سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۵۰۳-۵۳۳).

۳. نظریه‌های احباط و تکفیر

موضوع بحث احباط و تکفیر، انسان‌هایی است که دارای اعمال مرکب از حسنات و سیئات‌اند، لذا بحث احباط و تکفیر نسبت به فردی که تا آخر عمر کافر بوده و فردی که تمام عمر، مرتکب گناهی نشده، موضوعیت ندارد.

فرقه‌های اسلامی در این موضوع اشتراک نظر دارند که اگر کافری مؤمن شود و با ایمان بمیرد، کیفر کفر و گناهایی که در حال کفر انجام داده، از وی برداشته می‌شود، و اگر کسی کافر بمیرد، ثواب ایمان پیشین وی و اعمال نیکی که انجام داده، از بین می‌رود (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۴۲؛ سبحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۳۶۴). آیات پرتعدادی هم دلالت بر این مطلب دارد؛ از جمله: التَّغَابُنُ: ۹ («وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صَالِحًا يُكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ») و البقرة: ۲۱۷ («وَمَنْ يَزِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَ هُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»).

اما در مورد مسلمانانی که دارای اعمال نیک و بد هر دو هستند و به تعبیر قرآن: «خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا» (التوبة: ۱۰۲)، اختلاف شده که خداوند با آنها چه معامله‌ای می‌کند؟ آیا هر یک از حسنات و سیئات، جداگانه محاسبه شده و جزای آنها داده می‌شود، یا نسبت از بین‌برندگی (احباط و تکفیر) بین اعمال برقرار بوده و جزای نهایی فرد، امر واحدی (ثواب یا عقاب) است که نتیجه تحابط بین اعمال نیک و بد است؟

سه نظریه اصلی - علاوه بر نظریه‌های فرعی در دل هر نظریه اصلی - در این باره شکل گرفته است:

۱. احباط یا تحابط کلی اعمال: متکلمان معتزله در مورد سرنوشت چنین افرادی به عمومیت تحابط میان حسنات و سیئات قائل‌اند.
۲. نفی کلی احباط و تحابط: اشاعره و بیشتر امامیه و مرجئه منکر تحابط بین اعمال‌اند؛ هرچند در تبیین آن اختلاف دارند.
۳. احباط یا تحابط جزئی اعمال: برخی از دانشمندان امامیه، قائل به تحابط جزئی (تأثیر برخی اعمال در حبط یا تکفیر برخی دیگر) هستند.

۱-۳. نظریه تحابط کلی (نظریه معتزله)

عموم معتزلیان، به سریان رابطه از بین‌برندگی (تحابط) در همه حسنات و سیئات قائل‌اند؛ یعنی همانطور که فزونی سیئات، عامل احباط حسنات است، فزونی حسنات نیز عامل تکفیر سیئات است.

۱-۱-۳. اختلافات داخلی معتزلیان

معتزلیان البته در برخی جزئیات مسأله با هم اختلاف دارند:

اختلاف اول درباره متعلق احباط و تکفیر است که ابوعلی جبایی متعلق آن را عمل (طاعت و معصیت) و فرزندش ابوهاشم، جزای عمل (ثواب و عقاب) می‌داند (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲ق، ص ۴۲۴). منشأ این اختلاف، اختلاف در معنای حبط است که آیا به معنای نابودی عمل است یا بطلان اثر عمل؟ در صورت اول، با توجه به اینکه عمل از سنخ اعراض است، آیا قابلیت بقا دارد تا نابودی آن قابل تصور باشد؟

اختلاف دوم در چگونگی تحابط و از بین‌برندگی حسنات و سیئات است. در این مورد، سه قول از معتزلیان گزارش شده: ۱. حتی یک گناه کبیره، موجب حبط همه طاعات و حسنات می‌شود (آمدی، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۳۸۳؛ جرجانی، ۱۳۲۵ق، ج ۸، ص ۳۰۹؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۴۲)؛ ۲. ملاک تحابط، کثرت و قلت

۱. برخی، تأخر سیئه را در این قول، گزارش کرده‌اند (ر.ک: معرفت، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۳۳۲).

عمل است؛ یعنی حسنات و سیئات، هر یک کم‌تر بود، نابود می‌گردد؛ بدون آنکه از طرف بیشتر چیزی کم شود (قول ابوعلی جبایی)؛ ۳. ملاک تحابط، کثرت و قلت جزای اعمال (ثواب و عقاب) است و بین آنها کسر و انکسار و موازنه صورت می‌گیرد؛ به این معنا که هر طرف کم‌تر بود، نابود و از طرف بیشتر نیز به همان مقدار کم می‌شود (قول ابوهاشم جبایی معروف به «نظریه موازنه»).

بنابراین مثلاً اگر طاعتی ده جزء ثواب داشته باشد و معصیتی بیست جزء عقاب داشته باشد، طبق مبنای ابوعلی فرد بیست جزء و طبق مبنای ابوهاشم ده جزء عقاب می‌شود، زیرا ده جزء دیگر عقاب، توسط حسنه از بین رفته است (ر.ک: قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲ق، ۴۲۲-۴۲۵؛ حمصی رازی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۴۲؛ آمدی، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۳۸۳؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۴۲؛ سبحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۳۶۵).

۲-۱-۳. ادله معتزله

متکلمان معتزله برای اثبات مدّعی خود مبنی بر عمومیت تحابط میان حسنات و سیئات، به دلیل عقلی و آیات تمسّک جسته‌اند:

دلیل عقلی: در کیفیت جزا دادن به شخصی که با انجام حسنات و سیئات، مستحق پاداش و کیفر هر دو است، دو احتمال وجود دارد: اول اینکه در یک زمان، پاداش و کیفر داده شود؛ در حالی که جمع پاداش و کیفر در یک زمان عقلاً ممکن نیست. دوم اینکه آنچه بیشتر و سنگین‌تر است در دیگری اثر بگذارد و آن را باطل سازد، که همان مسئله تحابط است. بنابراین راهی جز پذیرش نظریه احباط وجود ندارد (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲ق، ص ۴۲۱-۴۲۲).

استدلال معتزله مبتنی بر چند پیش‌فرض است. اول: استحقاق آوری عمل نسبت به ثواب و عقاب؛ دوم: منجز و قطعی بودن استحقاق؛ سوم: ثبوت استحقاق جزا به محض انجام عمل؛ چهارم: بطلان استحقاق هم‌زمان ثواب و عقاب؛ پنجم: دائمی بودن ثواب و عقاب (ر.ک: همان، ص ۴۲۲-۴۲۵؛ آمدی، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۳۸۴).

مخالفان احباط اعتزالی، مبانی و مقدمات دلیل عقلی معتزله را نقد کرده‌اند (رک: مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۹۸-۹۹؛ طوسی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۹۳-۱۹۹؛ آمدی، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۳۸۴-۳۹۰؛ جرجانی، ۱۳۲۵ق، ج ۸، ص ۳۱۰؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۴۲؛ سبحانی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۸۷۴؛ ۴، ص ۳۶۵؛ همو، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۵۱۳-۵۱۴، معرفت، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۳۳۳-۳۳۸).

دلیل نقلی: معتزلیان، علاوه بر عقل، به نقل هم تمسک کرده‌اند. دلیل نقلی معتزله، مجموعه آیاتی است که بر احباط و یا تکفیر دلالت دارند، از جمله: در آیه ۸۸ الانعام به صراحت به پیامبران - و در آیه ۶۵ الزمر، خطاب به پیامبر اسلام (ص) - هشدار داده شده که اگر شرک بورزند، اعمالشان باطل خواهد شد. در آیه التوبة: ۱۷، علت عدم جواز عمران مساجد به وسیله مشرکان را حبط اعمال آنها می‌داند.

در آیه الحجرات: ۲، بلند سخن گفتن در حضور پیامبر اسلام (ص) و بلندتر کردن صدای خود از صدای پیامبر را موجب حبط عمل می‌شمارد. آیات البقرة: ۲۶۲-۲۶۴ نیز دلالت بر آن می‌کند که گاهی صدقات با منت و اذیت از بین می‌رود (قاضی عبدالجبار، بی تا، ص ۱۳۶). بنا بر آیه هود: ۱۶ نیز انجام کبائر، اعمال نیک را باطل کرده و ثواب آن را از بین می‌برد (همان، ص ۳۷۶).

اما دیدن جزای هر عمل خیر و شری - که در آیات الزلزال: ۵ و ۶ به آن تصریح شده، و مخالفان احباط به آن استناد می‌کنند - مشروط به این است که چیزی که باعث حبط ثواب می‌شود، همراه نداشته باشد. اگر احباط را این چنین معنا نکنیم، آیه النساء: ۳۱ - دالّ بر تکفیر سیئات در صورت اجتناب از گناهان کبیره - صحیح نخواهد بود؛ زیرا در صورت عدم پذیرش خاصیت از بین بردگی اعمال، لازم است که مکلف جزای سیئات خود را ببیند و دیگر تکفیر معنا نخواهد داشت (همان، ص ۶۹۹).

۳-۲. نظریه نفی کلی تحابط (نظریه موافات)

دیدگاه معتزله با مخالفت سایر فرقه‌های اسلامی مواجه شده است (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۸۲؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۴۱۳؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۴۰). مرجئه می‌گویند با وجود اسلام یا ایمان، هیچ گناهی ضرر نمی‌زند (آمدی، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۳۶۰؛ قاری، ۱۴۲۸ق، ص ۱۱۹؛ حنفی، ۲۰۰۵م، ص ۳۱۷). اشاعره نیز بنا بر مبانی خود معتقدند هیچ چیز بر خدا واجب نیست؛ او هر چه خواهد انجام می‌دهد و هر چه کند نیکوست، لذا نمی‌توان گفت احباط یا تکفیر بر او واجب، یا مستلزم ظلم و قبیح است (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۴۵).

متکلمان امامیه می‌گویند نه ثواب، عقاب را از میان می‌برد و نه معصیت، طاعت را، و هر گاه کسی سزاوار ثواب گردد، هیچ گناهی جز شرک و کفر این شایستگی را از میان نمی‌برد و اگر کسی مستحق کیفر الهی شود، تنها تفضل خداوند می‌تواند موجب آمرزش وی شود (سید مرتضی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۰۲؛ طوسی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۹۳؛ همو، ۱۳۹ق، ص ۳۸۶؛ سیوری، ۱۴۲۲ق، ص ۴۳۶ - ۴۳۸؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۴۱۳).

بر این ادعا به آیات متعددی از قرآن استناد می‌کنند که دلالت دارد کار نیک یا بد، بی‌پاداش و کیفر نمی‌ماند، مانند: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (الزلزال: ۷-۸) و «إِنَّا لَأَنْضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا» (الکهف: ۱۸ و ۳۰). و «وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (آل عمران: ۲۵) و «وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ» (آل عمران: ۵۷) (ر.ک: حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۴۱۳؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۴۱).

آنها در توجیه آیات مورد استناد معتزله می‌گویند این دسته آیات از متشابهات بوده و باید تأویل شوند؛ به این صورت که استحقاق پاداش یا کیفر، از همان ابتدا مشروط به این است که در آینده، عمل حبط‌کننده یا تکفیر‌کننده از وی سر نزند؛ و اگر چنین عملی را انجام داد، روشن می‌شود که از همان ابتدا مستحق پاداش یا کیفر نبوده است و عمل بر وجه و شرطی واقع نشده که ثواب بر آن مترتب شود. از همین رو، از این دیدگاه، به «نظریه موافات» هم تعبیر می‌شود. مثلاً در مورد صدقه

دادن، اگر کسی به خاطر خدا صدقه دهد، ثواب دارد، اما اگر بعد از آن، در پی منت و اذیت برآمد، معلوم می‌شود که از ابتدا استحقاق ثواب نداشته است، ولی به نحو مجاز، از این عدم استحقاق ثواب، به ابطال و احباط تعبیر شده است (سید مرتضی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۰۲؛ طوسی، ۱۴۰۶ق، ص ۲۰۰؛ همو، بی تا، ج ۵، ص ۴۶۰؛ ج ۹، ص ۴۴؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۱۴۳).

متکلمان امامیه قول ابوعلی جبایی را مستلزم ظلم می‌دانند؛ زیرا اگر کسی معصیتش بیش از اطاعتش باشد، در صورت احباط، مانند کسی است که هیچ اطاعتی انجام نداده و این کار ظلم به اوست، و فردی که عمل نیک وی از کار بدش بیشتر باشد، در صورت تکفیر، مانند کسی است که هیچ گناهی مرتکب نشده است که این کار ظلم در حق دیگران است و کسی که اعمال نیک و بد او مساوی است، مانند کسی است که نه کار خوب انجام داده و نه کار بد، که این حالت، ظلم به اوست؛ زیرا مستلزم نادیده گرفتن اعمال نیک اوست (طوسی، ۱۳۹۴، ص ۳۸۷؛ سیوری، ۱۴۲۲ق، ص ۴۳۷؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۴۱۳؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۴۲).

آنها قول ابوهاشم جبایی (نظریه موازنه) را هم مستلزم ترجیح بلا مرجح یا تناقض دانسته‌اند (حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۴۱۳؛ سیوری، ۱۴۲۲ق، ص ۴۳۷).

۳-۳. نظریه تحابط جزئی

عده‌ای از محدثان، مفسران و متکلمان متأخر امامیه، نفی کلی احباط را صحیح ندانسته‌اند. علامه مجلسی بر متقدمان امامیه خرده می‌گیرد و اظهار تعجب می‌کند که با وجود آیات فراوان و اخبار مستفیض - بلکه متواتر معنوی - چگونه به دلیل برخی شبهات سست و ضعیف، منکر احباط و تکفیر شده‌اند، در ادامه تلاش می‌کند سخنان آنان را به گونه‌ای توجیه کند که با ظاهر آیات و احادیث سازگار افتد و نزاع را به مناقشه‌ای لفظی تأویل برد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۸، ص ۱۹۸-۲۰۳).

طرفداران احباط جزئی معتقدند همان رابطه‌ی تأثیر و تأثر بین ایمان و کفر، میان کارهای نیک و بد هم فی الجمله برقرار است؛ برخی از سیئات، پاداش برخی حسنات را نابود کرده و بعضی از اعمال نیک، بعضی از گناهان را پوشانده، کیفر آنها

را از میان برمی‌دارند؛ چنان‌که برخی آیات قرآن اموری مانند بلند سخن گفتن در حضور پیامبر اسلام (ص) و بلندتر کردن صدای خود از صدای پیامبر (الحجرات: ۲) و منت و آزار بعد از انفاق در راه خدا (البقرة: ۲۶۴) را سبب حبط عمل می‌خواند و یا تقوا (الأفعال: ۲۹) و اجتناب از کبائر (النساء: ۳۱) را موجب تکفیر گناهان، و حسنات - از جمله، نماز - را عامل از بین بردن سیئات (هود: ۱۱۴) و توبه و ایمان و عمل صالح را باعث تبدیل سیئات به حسنات (الفرقان: ۷۰) می‌داند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۷۰ - ۱۷۲؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵، ح ۱۰، ص ۵۸۴ و ۶۱۲؛ همو، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۲۱ - ۲۷).

مطابق این نظریه، انسان با انجام عمل نیک یا بد، مستحق پاداش یا کیفر می‌شود و - بر خلاف نظریه دوم - استحقاق ثواب و عقاب مشروط به کارهای بعدی تا زمان مرگ نیست؛ اما این استحقاق تا زمان مرگ قابل تغییر و تحوّل است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۷۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۶۱۲).

طرفداران این دیدگاه، سعی کرده‌اند بر هر دو مبنای اعتباری و قراردادی بودن جزای اعمال یا حقیقی و تکوینی بودن آن، تبیینی عقلی از نظریه خود ارائه کنند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۷۱؛ سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۵۱۵ - ۵۱۸؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۶۱۰ - ۶۱۲).

طرفداران این نظریه، بر خلاف نظر معتزله، معتقدند هر عمل نیک یا بدی چنین تأثیری ندارد و تعیین انواع و مقدار تأثیر و تأثر اعمال نیک و بد در یکدیگر را باید از طریق وحی و سخنان معصومان (ع) به دست آورد و قاعده کلی برای همه آنها نمی‌توان تعیین کرد (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۳۳۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۷۰ - ۱۷۳؛ ج ۱۸، ص ۳۰۸؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۳۹۱؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ص ۴۶۷ - ۴۷۰).

همچنین برای ردّ قول معتزله - مبنی بر تحابط کلی - به اطلاق برخی آیات نیز استدلال می‌کنند، از جمله آیه «وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (التوبة: ۱۰۲) که از ظاهر آن برمی‌آید اعمال انسان چه حسنات و چه سیئات، همه باقی خواهد ماند و تنها به

وسيله‌ی توبه و بازگشت وی، خداوند گناهان و سيئات او را از بين می‌برد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۶۸).

در مورد آیات مورد استناد طرفداران نظریه دوم برای نفی کلی احباط، گروه سوم گفته‌اند:

أولاً: آیات دالّ بر احباط، بر آیات دالّ بر دیدن آثار اعمال - هر چند اندک باشد - حاکم و مقدّم هستند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۷، ص ۴۵۸).

ثانیاً: احباط در صورتی خلاف عدل و حکمت الهی است که خداوند در اثر یک گناه تمام اعمال شایسته انسان را از بین ببرد، اما اگر به اندازه گناهِش از ثواب او کم شود، این کار در واقع، دیدن اثر ثواب و عمل صالح است، زیرا دفع ضرر در حکم منفعت شمرده می‌شود و حتّی دفع ضرر بالاتر از حصول منفعت است (اردبیلی، ۱۴۱۹ق، ص ۴۶۹).

۴. احباط و تکفیر در احادیث

بعد از بیان نظریه‌های سه‌گانه، نوبت به بررسی احادیث مربوط به احباط و تکفیر می‌رسد. احادیث مرتبط با مسأله احباط و تکفیر در منابع متعدد و معتبری - اعم از منابع حدیثی و تفسیری - همچون *الکافی*، *بصائر الدرجات*، *تفسیر فرات الکوفی*، *تفسیر عیاشی* و *تفسیر قمی* به صورت گسترده گزارش شده است، به طوری که شائبه کذب و جعل را منتفی می‌کند. با جست‌وجوی گسترده در منابع حدیثی، می‌توان مجموع این احادیث را در سه دسته جای داد:

۴-۱. احادیث تأییدی (استشهادی)

منظور از احادیث تأییدی یا استشهادی، آن دسته از احادیث است که ائمه اهل بیت (ع)، آیاتی از قرآن را در تأیید سخنان‌شان ذکر کرده‌اند. از باب نمونه، امیر المؤمنین (ع) وقتی دنیاپرستی را مذمت کرده و نسبت به عاقبت سوء آن هشدار می‌دهد، در ادامه سخنان خود به آیات: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوفَّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ

باطِلٌ ما كانوا يَعْمَلُونَ» (الکھف: ۱۰۴-۱۰۵) استشهاد می‌کند (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۸۰-۱۸۳).

۲-۴. احادیث تبیینی

مراد از احادیث تبیینی، آن دسته از احادیث است که به بیان و شرح برخی از آیات احباط و یا تکفیر پرداخته، که مخاطب در فهم تعبیر قرآن از عملی که سبب احباط می‌شود، دچار اشکال بوده و معنای آیات برایش واضح نیست. از عوامل ذکر شده برای احباط و تکفیر در قرآن، بسیاری از آنها واضح بوده و ابهامی در معنا و مراد از آنها نیست، اما برخی موارد نادر، برای مخاطب ممکن است دارای ابهام باشد، که امامان اهل‌بیت^(ع) به تبیین آنها پرداخته‌اند. از باب نمونه، مواردی ذکر می‌شود:

۱-۲-۴. آیه ۵ سوره المائدة، «کفر به ایمان» را سبب حبط اعمال دانسته است: «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ». در باره مراد از «کفر به ایمان» که مورد سؤال از امامان اهل‌بیت^(ع) واقع شده، امام صادق^(ع) فرمود: کسی کفر به ایمان دارد که به آنچه خداوند امر نموده، عمل نمی‌کند و به آن رضایت نمی‌دهد (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۹۷).

محمدبن‌مسلم از امام باقر^(ع) یا امام صادق^(ع) نقل می‌کند که کفر به ایمان عبارت است از عمل نکردن به دستورهای خدا به طوری که به کلی رها شود. بعد فرمود: و از آن جمله است کسی که نماز را عمدتاً رها کند؛ بدون آنکه خواب بماند یا کار دیگری او را از نماز بازدارد (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۹۷؛ حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵۹۵).

در روایاتی دیگر، مصداق ایمان در این آیه، علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع) معرفی می‌شود. امام باقر^(ع) در تفسیر آیه می‌فرماید: ایمان در تفسیر باطنی قرآن، علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع) است؛ پس هرکس به ولایت او کافر شود اعمال او تباه می‌گردد (فرات کوفی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۲۱. نیز ر.ک: صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۷۷-۷۸؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۹۷).

همان حضرت روایت می‌کند که روزی رسول خدا (ص) سواره بیرون شد و علی (ع) همراهش پیاده می‌رفت. فرمود: «ای ابوالحسن... هرکه خدا را بدون پذیرفتن ولایت تو ملاقات کند عملش از بین رفته است. این وعده‌ای است که برای من منجز است، من چیزی نمی‌گویم مگر آنکه پروردگارم بگوید و آنچه می‌گویم از طرف خدای عزوجل است که درباره تو نازل کرده است» (طایی، ۱۴۳۹ق، ج ۳، ص ۶۳۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۸، ص ۱۰۵).

۲-۲-۴. در تبیین تعدادی دیگر از آیات احباط هم، ائمه اهل بیت (ع)، انکار ولایت امیرالمؤمنین (ع) را موجب حبط اعمال و پذیرش ولایت آن حضرت را موجب تکفیر سیئات معرفی کرده‌اند، مانند:

تبیین «ما نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ» در آیه: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ» (محمد: ۲) (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۴، ص ۳۲۱) و تبیین «ما أُنزِلَ اللَّهُ» در آیه: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أُنزِلَ اللَّهُ فَأَخْبَطَ أَعْمَالَهُمْ» (محمد: ۹) (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۳، ص ۳۸۵) و «ما تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى» در آیه: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئاً وَسَيُحِطُّ أَعْمَالَهُمْ» (محمد: ۳۲) (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۱۷) به ولایت امیرالمؤمنین (ع).

۳-۲-۴. در نمونه‌ای دیگر، یکی از اصحاب، از امام صادق (ع) درباره آیه «وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُوراً» (الفرقان: ۲۳) (و ما به سراغ اعمالی که انجام داده‌اند می‌رویم، و همه را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا قرار می‌دهیم!) سؤال می‌کند و حضرت می‌فرماید: آنها کسانی‌اند که هرگاه امر حرامی بر آنها عرضه می‌شود از آن گذشته و مرتکب می‌شوند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۸۱).

۳-۴. احادیث تطبیقی

مراد از احادیث تطبیقی، آن دسته از احادیث است که غیر از آنچه در آیات قرآن به عنوان عامل احباط یا تکفیر ذکر شده، مصادیق دیگری برای احباط یا تکفیر بیان می‌کنند. مثال:

۱- ۳-۴. در برخی احادیث از گناهانی همچون ریا (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۵۸۲)، زنا (همو، ۱۴۰۶ق، ص ۱۳۹)، گفتن جمله «به خدا قسم، خدا فلانی را نمی‌بخشد» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۸)، حسد (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۶۱)، عُجَب و فخرروشی (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ۴۴۴)، عدم رضا به قضای الهی (مفید، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۳)، جزع در وقت مصیبت (مفید، ۱۳۶۲ق، ج ۲، ص ۶۲۱؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۵۹) و عداوت اهل بیت^(ع) (فرات کوفی، ۱۴۱۰، ص ۴۱۸) به عنوان عواملی یاد شده که موجب احباط عمل می‌شوند.

۲- ۳-۴. در مقابل، اموری همچون: شفاعت (مفید، ۱۳۶۲ق، ج ۲، ص ۳۵۵)، ۶۱۴ و ۶۲۴)، زیارت امام حسین (ابن قولویه، ۱۳۵۶، ص ۱۲۶)، تلاوت قرآن (شعیری، بی تا، ص ۳۹) و اقامه نماز شب (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۶۲) از عوامل تکفیر گناهان دانسته شده است.

۳- ۳-۴. یکی از احادیث تطبیقی احباط، که بسامد حدیثی فراوانی داشته و بر آن تأکید بسیار شده، مسأله انکار ولایت امیر المؤمنین^(ع) است. از جمله، امام باقر^(ع) از پیامبر^(ص) روایت می‌کند که خطاب به امیر المؤمنین^(ع) فرمود اگر ولایت تو را که مأمور به ابلاغ آن شده‌ام، ابلاغ نکنم عمل من حبط خواهد شد و کسی که خدا را بدون ولایت تو ملاقات کند، عملش حبط خواهد شد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۴، ص ۶۴-۶۵؛ ۳۶، ص ۱۳۹-۱۴۰؛ مفید، ۱۳۷۶، ص ۴۹۵؛ صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۲۶).

با توجه به بسامد سه دسته روایات احباط، در مجموع می‌توان ادعا کرد احادیث تبیینی و تطبیقی، سهم بیشتری را به خود اختصاص داده‌اند، و در میان این دو

دسته احادیث نیز، احادیث مربوط به ولایت امیر المؤمنین^(ع)، برجسته‌تر و دارای بسامدی محسوسی است.

۵. احادیث و نظریه‌های احباط و تکفیر

بر اساس آنچه از احادیث احباط و تکفیر گزارش شد، معلوم می‌شود که در تأیید یا تکذیب نظریه‌های احباط و تکفیر، مطلب صریحی از احادیث موجود قابل استفاده نیست؛ زیرا احادیث مذکور، از این حیث در مقام بیان نیستند، بلکه - چنان که ذکر شد - یا در مقام استشهاد به قرآن به منظور اقناع مخاطب‌اند (احادیث تأییدی یا استشهادی)، یا در مقام تبیین برخی تعابیر قرآن از اعمالی که سبب احباط می‌شود (احادیث تبیینی) و یا در مقام بیان مصادیق دیگری برای احباط یا تکفیر هستند (احادیث تطبیقی).

اما راز این مطلب چیست؟ چرا معصومان^(ع) به این مسأله ورود نکرده‌اند؟ با پذیرش این مسأله که یکی از شؤون اصلی اهل‌بیت و مقام امامت، تبیین آیات قرآن است، نمی‌توان فرض کرد که با وجود ابهام و نیاز به تبیین، امامان اهل‌بیت در این باره سکوت اختیار کرده‌اند. بلکه دو قسم از سه قسم احادیث مذکور (روایات تبیینی و تطبیقی) نیز ماهیت تبیینی دارند. دسته اول (روایات تبیینی) مراد قرآن از برخی اعمال حبط‌کننده‌ی حسنات را تبیین کرده، و دسته دوم (روایات تطبیقی) مصادیقی دیگر برای عوامل احباط یا تکفیر را بیان می‌کنند.

بنابراین دو احتمال در مسأله باقی می‌ماند: اول آنکه تبیین لازم صورت گرفته، اما به دست ما نرسیده است و دوم اینکه نیازی به تبیین نبوده و آیات قرآن در مسأله، از وضوح لازم برخوردار است.

احتمال اول قابل اعتنا نیست، زیرا از مسائلی نیست که حساسیت حاکمان جور را برانگیخته و احتمال تقیه در آن باشد. بنابراین، احتمال دوم تقویت می‌شود؛ یعنی اینکه ظواهر آیات قرآنی در این موضوع، از وضوح کافی برخوردار است و نیازمند ارتکاب اموری همچون مجاز و تأویل نیست. به تعبیر دیگر، در احادیث، سخنی از

مجاز و تأویل آیات احباط و تکفیر در بین نیست و عدم مجاز و تأویل، دلالت بر اعتبار ظاهر کلام الهی دارد.

حال باید دید کدام نظریه بر مفاد ظاهر آیات احباط و تکفیر وفادار مانده است؟ نظریه‌ی «نفی کلی تحابط» (نظریه موافات)، به اعتراف معتقدان به آن - چنان که گذشت - از ظاهر آیات عدول کرده و به لزوم تأویل قائل شده‌اند. بنابراین، همین نکته (ارتکاب تأویل) را می‌توان نقطه‌ی ضعف نظریه مذکور دانست.

نظریه‌ی «تحابط کلی» (نظریه معتزله) هر چند از این جهت مرتکب تأویل نشده است، اما دچار اشکال دیگری است که می‌توان از آن به «مغالطه تعمیم نابجا» تعبیر کرد. معتزلیان - چنان که در بخش تبیین نظریه‌های احباط و تکفیر گذشت - معتقدند رابطه ازبین‌برندگی، رابطه‌ای عام و حاکم بر همه حسنات و سیئات است.

ادعای آنها برای تعمیم، علاوه بر شواهد قرآنی، بر برخی مبانی عقلی استوار بود، مانند: عدم امکان جمع میان پاداش و کیفر در یک زمان (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲ق، ص ۴۲۱-۴۲۲)، استحقاق‌آوری عمل نسبت به ثواب و عقاب؛ منجز و قطعی بودن استحقاق؛ ثبوت استحقاق جزا به محض انجام عمل؛ بطلان استحقاق هم‌زمان ثواب و عقاب و دائمی بودن ثواب و عقاب (ر.ک: همان، ص ۴۲۲-۴۲۵؛ آمدی، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۳۸۴) که البته مخالفان احباط اعتزالی، مبانی و مقدمات دلیل عقلی معتزله را نقد کرده‌اند (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۹۸-۹۹؛ طوسی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۹۳-۱۹۹؛ آمدی، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۳۸۴-۳۹۰؛ جرجانی، ۱۳۲۵ق، ج ۸، ص ۳۱۰؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۴۲؛ سبحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۸۷۴؛ ج ۴، ص ۳۶۵؛ همو، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۵۱۳-۵۱۴، معرفت، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۳۳۳-۳۳۸).

بنابراین، نظریه‌ی «تحابط کلی» (نظریه معتزله) را نیز می‌توان متهم به عدول از ظواهر آیات قرآن و تعمیم نابجا کرد.

اما نظریه سوم (تحابط جزئی)، با عبرت گرفتن از ضعف‌ها و کاستی‌های دو نظریه دیگر، توانسته است بر اخذ به ظاهر آیات وفادار بماند.

نتیجه گیری

دستاوردهای پژوهش را می‌توان در امور ذیل خلاصه کرد:

۱. در باره احباط و تکفیر آنچه را که در احادیث به ما رسیده، می‌توان بر سه قسم کرد:

الف) احادیثی که در آنها ائمه اهل‌بیت(ع)، آیاتی از قرآن را در تأیید سخنان‌شان ذکر کرده‌اند (احادیث تأییدی یا استشهادی).

ب) احادیثی که به بیان و شرح برخی از آیات احباط و یا تکفیر پرداخته، که مخاطب در فهم تعبیر قرآن از عملی که سبب احباط می‌شود، دچار اشکال بوده و معنای آیات برایش واضح نبوده است (احادیث تبیینی).

ج) احادیثی که علاوه بر آنچه در آیات قرآن به عنوان عامل احباط یا تکفیر ذکر شده، مصادیق دیگری برای احباط یا تکفیر بیان می‌کنند (احادیث تطبیقی).

۲. از هیچ‌یک از این سه دسته نمی‌توان به صراحت و به دلالت مطابقی، مطلبی در باره حقیقت احباط و تکفیر و تأیید یا ردّ نظریه‌های موجود پیدا کرد.

۳. در عین حال، می‌توان ادعا کرد که نظریه سوم با آنچه از مدلول التزامی احادیث احباط و تکفیر قابل استنباط است، هماهنگ‌تر است؛ زیرا متعلق حبط در آیات احباط، عمل است و در احادیث، سخنی از تأویل آیات احباط و تکفیر در بین نیست و عدم تأویل، دلالت بر اعتبار ظاهر کلام الهی دارد. این در حالی است که نظریه‌ی «نفی کلی تحابط» (نظریه موافقات)، از ظاهر آیات عدول کرده و به تأویل گرفتار شده است.

از سوی دیگر، نظریه‌ی «تحابط کلی» (نظریه معتزله) به تعمیم پدیده تحابط و رابطه ازبین‌برندگی میان همه حسنات و سیئات حکم کرده است، در حالی که مستند این حکم، ادله عقلی مخدوش و برخی شواهد قرآنی ناکافی و دارای معارض است.

و اما نظریه سوم (تحابط جزئی) بر اخذ به ظاهر آیات وفادار مانده است و از تعمیم غیر متکی به دلایل تام عقلی یا نقلی خودداری می‌ورزد.

منابع

۱. آمدی، سیف الدین (۱۴۲۳ق). *أبکار الأفكار فی اصول الدین*. تحقیق: احمد محمد مهدی. قاهره: دار الکتب.
۲. ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق) *تَحْفُ الثُّغُولِ فِیْمَا جَاءَ مِنَ الْحِکْمِ وَ الْمَوَاعِظِ مِنْ آلِ الرَّسُولِ*. تحقیق: علی اکبر غفاری. چاپ دوم. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۳. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*. تصحیح: عبدالسلام محمد هارون. چاپ اول. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۴. ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶ش). *کامل الزیارات*. تصحیح: عبدالحسین امینی. چاپ اول. نجف اشرف: دار المرتضویة.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرّم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. چاپ سوم. بیروت: دار صادر.
۶. ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق). *البحر المحیط فی التفسیر*. تحقیق: محمد جمی صدقی. بیروت: دار الفکر.
۷. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق). *کشف الغمّة فی معرفة الأئمة*. تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی. چاپ اول. تبریز: بنی هاشمی.
۸. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۱۹ق). *الحاشیة علی إلهیات الشرح الجدید للتجرید*. تحقیق: احمد عابدی. چاپ دوّم. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۹. بحرانی، ابن میثم (۱۴۰۶ق). *قواعد المرام فی علم الکلام*. تحقیق: سید احمد حسینی. چاپ دوم. قم: مکتبة آیة الله المرعشی النجفی.
۱۰. تفتازانی، سعد الدین (۱۴۰۹ق). *شرح المقاصد*. تحقیق: عبدالرحمن عمیره. چاپ اوّل. قم: الشریف الرضی.
۱۱. جرجانی، میرسید شریف (۱۳۲۵ق). *شرح المواقف*. تصحیح بدرالدین نعلسانی، چاپ اوّل. قم: شریف رضی.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲). *معاد در قرآن*. قم: انتشارات اسراء.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). *تسنیم*. جلد ۱۰. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). *تسنیم*. جلد ۱۷. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۵. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق). *الصّحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*. تحقیق و تصحیح احمد عبدالغفور عطار، چاپ اوّل. بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۶. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*. تصحیح و تحقیق: حسن حسن زاده آملی. چاپ چهارم. قم: مؤسسه النّشر الإسلامی.

۱۷. حمصی رازی، سدیدالدین (۱۴۱۲ق). *المنقذ من التقليد*. چاپ اول. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۸. حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ق). *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام*. تحقیق: مطهر بن علی اریانی؛ یوسف محمد عبدالله و حسین بن عبدالله عمری. چاپ اول. دمشق: دار الفکر.
۱۹. حنفی، ابن ابی العز (۲۰۰۵م). *شرح العقیة الطحاویة*. تحقیق ناصرالدین آلبنانی. چاپ اول. بغداد: دار الكتاب العربی.
۲۰. حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق). *تفسیر نور الثقلین*. تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی. چاپ چهارم. قم: اسماعیلیان.
۲۱. راغب اصفهانی. حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. چاپ اول. بیروت: دار القلم.
۲۲. رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق). *نهج البلاغة*. تحقیق: صبحی صالح. چاپ اول. قم: هجرت.
۲۳. زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*. تحقیق: علی شیری. چاپ اول. بیروت: دار الفکر.
۲۴. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*. چاپ سوم. بیروت: دار الكتاب العربی.
۲۵. سبحانی، جعفر (۱۳۸۳). *منشور جاوید*. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۲۶. سبحانی، جعفر (۱۴۱۲ق). *الإلهیات علی هدی کتاب و السنة و العقل*. چاپ سوم. قم: مرکز العالمی للدراسات الإسلامیه.
۲۷. سبزواری، مآهادی (۱۳۶۰). *التعلیقات علی الشواهد الربویة*. ضمن کتاب الشواهد الربویة. صدرالدین محمد شیرازی. تصحیح و تعلیق: سید جلال الدین آشتیانی. چاپ دوم. مشهد: مرکز الجامعی للنشر.
۲۸. سبزواری، مآهادی (۱۳۸۳). *أسرار الحكم*. تصحیح: کریم فیضی. چاپ اول. قم: مطبوعات دینی.
۲۹. سید مرتضی، ابوالقاسم علی بن حسین (۱۴۱۱ق). *الذخیره فی علم الکلام*. تحقیق: سید احمد حسینی. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۳۰. سیوری، فاضل مقداد (۱۴۰۵ق). *ارشاد الطالبین إلی نهج المسترشدین*. تحقیق: سید مهدی رجایی. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.

۳۱. سیوری، فاضل مقداد (۱۴۲۲ق). *اللوامع الالهية في المباحث الكلامية*. تحقیق: شهید قاضی طباطبایی. چاپ دؤم. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۲. شعیری، محمدبن محمد (بی تا). *جامع الأخبار*. چاپ اول. نجف: مطبعة حیدریة.
۳۳. صدوق، محمدبن علی (۱۳۶۲). *الخصال*. تحقیق: علی اکبر غفاری. چاپ اول. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۳۴. صدوق، محمدبن علی (۱۳۷۶). *الأمالی*. چاپ ششم. تهران: کتابچی.
۳۵. صدوق، محمدبن علی (۱۳۷۸ق). *عیون أخبار الرضا (ع)*. تحقیق: مهدی لاجوردی. چاپ اول. تهران: نشر جهان.
۳۶. صدوق، محمدبن علی (۱۴۰۶ق). *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*. چاپ دؤم. قم: الشریف الرضی.
۳۷. صفار، محمدبن حسن (۱۴۰۴ق). *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم*. تصحیح: محسن کوچه باغی. چاپ دوم. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۳۸. طایب، نجاح (۱۴۳۹ق). *تفسیر اهل البيت علیهم السلام*. چاپ اول. قم: دارالهدی لإحياء التراث.
۳۹. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۴۰. طبرسی، احمدبن علی (۱۴۰۳ق). *الاحتجاج علی أهل اللجاج*. تحقیق: محمدباقر خراسان. چاپ اول. مشهد: نشر مرتضی.
۴۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تحقیق محمد جواد بلاغی. چاپ سوّم. تهران: ناصر خسرو.
۴۲. طوسی، محمدبن الحسن (۱۴۱۴ق). *الأمالی*. تحقیق: مؤسسه البعثة. چاپ اول. قم: دار الثقافة.
۴۳. طوسی، محمدبن الحسن (۱۳۹۴). *تمهید الاصول فی علم الکلام*. چاپ اول. قم: انتشارات رائد.
۴۴. طوسی، محمدبن الحسن (۱۴۰۶ق). *الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد*. چاپ دؤم. بیروت: دار الأضواء.
۴۵. طوسی، محمدبن الحسن (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. تحقیق: احمد قصیر عاملی. چاپ اول. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۶. عیاشی، محمدبن مسعود (۱۳۸۰ق). *تفسیر العیاشی*. تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ اول. تهران: مکتبه العلمیة الاسلامیة.

۴۷. فخر رازی. محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*. چاپ سوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۸. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم کوفی (۱۴۱۰ق). *تفسیر فرات الکوفی*. تحقیق: محمد کاظم. چاپ اول. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۹. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). *کتاب العین*. چاپ دوم. قم: نشر هجرت.
۵۰. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*. چاپ دوم. قم: موسسه دار الهجرة.
۵۱. قاری، ملا علی (۱۴۲۸ق). *شرح کتاب الفقه الاکبر*. تعلیق: علی محمد دندل. چاپ دوم. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۵۲. قاضی عبدالجبار، عبدالجبار بن احمد (۱۴۲۲ق). *شرح الاصول الخمسة*. تعلیق: احمد بن حسین بن ابی هاشم. چاپ اول. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۳. قاضی عبدالجبار، عبدالجبار بن احمد (بی تا). *متشابه القرآن*. تحقیق: عدنان محمد زرزور، چاپ اول. القاهرة: مکتبه دار التراث.
۵۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. چاپ چهارم. تهران: دار الکتب الإسلامی.
۵۵. ماتریدی، محمد بن محمد (۱۴۲۶ق). *تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی)*. تحقیق: مجدی باسلوم. چاپ اول. بیروت: دار الکتب العلمیة و منشورات محمد علی بیضون.
۵۶. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*. چاپ دوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۷. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۷ش). *آموزش عقاید*. چاپ سی و پنجم. تهران: مرکز چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی.
۵۸. معرفت، محمد هادی (۱۴۲۹ق). *التمهید فی علوم القرآن* (جلد ۲). ویرایش جدید. چاپ دوم. قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید..
۵۹. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). *المسائل السرویة*. تحقیق: عبدالحمید صائب. قم: المؤتمر العالمی لألفية الشيخ الفید.
۶۰. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). *اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات*. چاپ اول. قم: المؤتمر العالمی للشيخ المفید.
۶۱. موسوی سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۰۹ق). *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*. چاپ دوم. بی جا: دفتر سماحة آیت الله العظمی سبزواری.

References

1. Ibn Shu'ba Harrōnī, Hasan bin Ali (1404 A H). Tuhaf al-'Uqoul, Ali Akbar Ghafari, second edition. Qom: Society of Teachers. [In Arabic]
2. Ibn Fāris, Ahmad bin Fāris (1404 AH). Mu'jam Maqāyīs al-Lugha [corrected by Abdus Salam Muhammad Haroon.] Qom: Maktab al-A'lām al-Islāmī, first edition. [In Arabic]
3. Ibn Quliwayh, Ja'far bin Muhammad (1356 AH), Kāmil al-Zīyārāt [edited by: Abdul Hussein Amini,] first chapter, Najaf Ashraf: Dar al-Murtazawīyya. [In Arabic]
4. Ibn Manzour, Muhammad bin Mukrim (1414 AH), Lisān al-'Arab, Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
5. Abu Hayyān Andalusī, Muhammad bin Yusuf (1420 AH), Al-Bahr Al-Muhīt fī Al-Tafsīr, [edited by: Muhammad Jami Sidqi,] Beirut: Dar Al-Fikr. [In Arabic]
6. 'Irbalī, Ali bin 'Īsā (1381 AH), Kashf al-Ghumma fī Ma'rifat al-'A'imma, [edited by: Sayed Hashim Rasouli Mahallati,] Tabriz: Bani Hashemi. [In Arabic]
7. Ardabālī, Ahmed bin Muhammad (1419 AH), Al-Hāshīyat 'Alā 'Iāhīyāt Sharh al-Jadīd li al-Tajrīd, [edited by Ahmed Abedi,] Qom: Islamic Propagation Office. [In Arabic]
8. 'Amīdī, Saif al-Din (1423 AH), Abkār al-Afkār fī Usul al-Din, [edited by Ahmed Muhammad Mahdi,] Cairo: Dar al-Kutub. [In Arabic]
9. Bahrōnī, Ibn Maitham (1406 AH), Qawām al-Marām fī 'Ilm al-Kalām, [edited by Sayed Ahmad Hosseini,] Qom: Library of Ayatollah Marashi al-Najafī. [In Arabic]
10. Taftāzānī, Sa'd al-Din (1409 AH), Sharh al-Maqāsid, [edited by 'Abd al-Rahman Amira,] Chapter One, Qom: al-Sharif al-Radi. [In Arabic]

11. Jurjānī, Mirsayed Sharif (1325 AH), Sharh al-Mawāqif, [edited by Badr al-Din Na'sānī, first chapter, Qom: Sharif Radi. [In Arabic]
12. Javadi Amoli, Abdullah (2003), Resurrection in the Qur'an, Qom: Isrā' Publications. [In Arabic]
13. Javadi Amoli, Abdullah (2006), Tasnim Commentary, Qom: Isrā' Publishing Center, vol. 10. [In Arabic]
14. Javadi Amoli, Abdullah (2009), Tasnim Commentary, Qom: Isrā' Publishing Center, vol. 17. [In Arabic]
15. Jawharī, Ismail bin Hammad (1376 AH), Al-Sihāh, [edited and corrected by Ahmed Abdul Ghafour 'Attār,] first chapter, Beirut: Dar Al-'Ilm li Al-Malā'īn. [In Arabic]
16. Homsī Rāzī, Saḍīd al-Din (1412 AH), Al-Munqidh min al-Taqlīd, first chapter, Qom: Islamic Publishing Foundation. [In Arabic]
17. Himyarī, Nashwān bin Saeed (1420 AH), Sham al-'Uyoun wa Dawā' Kalām al-Arab min al-Kuloum, [edited by Mutahar bin Ali Iryani, Yusuf Muhammad Abdullah, and Hussein bin Abdullah 'Amrī,] first chapter, Damascus: Dar Al-Fikr. [In Arabic]
18. Hanafī, Ibn Abi Al-'Izz (2005), Sharh al-'Aqīdat al-Tahāwīyah, [edited by Nasser Al-Din Al-Albani,] first chapter, Baghdad: Dar Al-Kitab Al-Arabi. [In Arabic]
19. Huwayzī, Abdul Ali bin Jum'ah (1415 AH), Tafsīr Nur al-Thaqalayn, [edited by: Sayed Hashim Rasouli Mahallati,] Qom: Ismailian. [In Arabic]
20. Rāgheb Isfahani, Hussein bin Muhammad (1412 AH), Mufradāt Alfāz Al-Qur'an, Chapter One, Beirut: Dar Al-Qalam. [In Arabic]
21. Zubaidī, Muhammad bin Muhammad (1414 AH), Tāj al-'Arous, [edited by Ali Shiri,] first chapter, Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
22. Zamakhsharī, Mahmūd bin Omar (1407 AH), Al-Kashshāf, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi. [In Arabic]

23. Subhānī, Ja'far (2004), Manshour Javid, Qom: Imam Sadiq Foundation. [In Persian]
24. Subhānī, Ja'far (1412 AH), Al-'Ilāhīyāt 'alā Huda al-Kitāb wal-Sunnah wal-'Aql, Qom: International Center for Islamic Studies. [In Arabic]
25. Sabziwārī, Mullāhādī (1981), Al-Ta'līqīyāt 'alā Shawāhid al-Rubbīya [corrected and commented by Sayyid Jalal al-Din Ashtiani,] Mashhad: Al-Jāmi'ī Center For publishing. [In Arabic]
26. Sabziwārī, Mullāhādī (2004), 'Asrār al-Hikam, [edited by Karim Faizī,] first chapter, Qom: Religious Publications. [In Arabic]
27. Sayed Murtadā, Abu al-Qāsim Ali ibn Hussein (1411 AH), Al-Dhakhūra fī 'Ilm al-Kalam, [edited by Sayed Ahmad Hosseini,] Qom: Islamic Publishing Foundation. [In Arabic]
28. Sayourī, Fādil Miqdād (1405 AH), 'Irshād al-Tālibūn 'ilā Nahj al-Mustarshidīn, [edited by Sayed Mehdi Raja'i,] Qom: Library of Ayatollah Mar'ashi. [In Arabic]
29. Sayourī, Fādil Miqdād (1422 AH), Al-Lawāmi' al-'Ilāhīya fī Mabāhith al-Kalāmīyah, [edited by Shahid Qazi Tabataba'i,] Qom: Islamic Propagation Office. [In Arabic]
30. Sha'rī, Muhammad bin Muhammad (nd), Jāmi' al-Akhabār, first chapter, Najaf: Haidariya Press. [In Arabic]
31. Sheikh Sadouq, Ibn Bābiwayh Muhammad bin Ali (1983), Al-Khisāl, [edited by: Ali Akbar Ghafari,] Qom: Publications of the Society of Teachers. [In Arabic]
32. Sheikh Sadouq, Ibn Bābiwayh Muhammad bin Ali (1997), Al-'Amālī, Tehran: Kitabchi. [In Arabic]
33. Sheikh Sadouq, Ibn Bābiwayh Muhammad bin Ali (1378 AH), 'Uyoun Akhabār al-Ridā, [edited by: Mehdi Lajvardi,] Tehran: Jahan Publishing. [In Arabic]

34. Sheikh Sadouq, Ibn Bābiwayh Muhammad bin Ali (1406 AH), Thawāb al-'A'māl wa 'Iqāb al-'A'māl, Qom: Al-Sharif Al-Radi. [In Arabic]
35. Sheikh Tousī, Muhammad bin Al-Hasan (1414 AH), Al-Amālī, [edited by the Ba'that Foundation,] first chapter, Qom: Dar al-Thiqāfa. [In Arabic]
36. Sheikh Tousī, Muhammad bin Hassan (2015), Tamhīd al-'Usoul fī 'Ilm al-Kalām, first chapter, Qom: Ra'id Publications. [In Arabic]
37. Sheikh Tousī, Muhammad bin Hassan (1406 AH), Al-'Iqtisād fī mā Yata'allaqu bil 'Ttiqād, Beirut: Dar Al-'Adwā'. [In Arabic]
38. Sheikh Tousī, Muhammad bin Hassan (nd), Al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur'an, [edited by Ahmed Qasir Ameli,] first chapter, Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-Arabi. [In Arabic]
39. Sheikh al-Mufīd, Muhammad ibn Muhammad (1413 AH), Al-Masā'il al-Sarwīya (The Works of Sheikh al-Mufīd), [edited by Abdul Hamid Sā'ib,] Qom: International Conference on the Millennium of Sheikh Al-Mufīd. [In Arabic]
40. Sheikh al-Mufīd, Muhammad ibn Muhammad (1413 AH), 'Awā'il al-Maqālāt fī al-Madhāhib wal-Mukhtārāt, first chapter, Qom: International Conference of Sheikh Mufīd. [In Arabic]
41. Saffār, Muhammad bin Hassan (1404 AH), Basā'ir al-Darajāt [edited by: Mohsen Kooche Baghi,] Qom: Library of Ayatollah Mar'ashī Najafī. [In Arabic]
42. Tāyī, Najāh (1439 AH), Tafsīr Ahl al-Bayt (AS), first chapter, Qom: Dar Al-Huda. [In Arabic]
43. Tabātabā'ī, Sayed Muhammad Hussein (1417 AH), Al-Mīzān, Qom: Society of Teachers. [In Arabic]
44. Tabrisī, Ahmed bin Ali (1403 AH), Al-Ihtijāj, [edited by Muhammad Baqir Kharsan,] first chapter, Mashhad: Published by Mortadā. [In Arabic]

45. Tabrisī, Fadl bin Hassan (1993), *Majma' al-Bayōn fī Tafsūr al-Qur'an*, [edited by Muhammad Jawad Balaghī,] Tehran: Nasser Khosrow. [In Arabic]
46. Allōma Hillī, Hasan bin Yusuf (1413 AH), *Kashf al-Murād*, [corrected and edited by Hassan Hassanzadeh Amoli,] Qom: Islamic Publishing Foundation. [In Arabic]
47. 'Ayāshī, Muhammad bin Masoud (1380 AH), *Tafsūr al-'Ayāshī*, [edited by: Sayed Hashim Rasouli Mahallati,] first chapter, Tehran: Islamic Scientific Library. [In Arabic]
48. Fakhr Rāzī, Muhammad bin 'Omar (1420 AH), *Al-Tafsūr Al-Kabir*, Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-Arabī. [In Arabic]
49. Furāt Koufī, Furāt bin Ibrahim Kufi (1410 AH), *Tafsūr Furāt al-Koufī*, [edited by: Muhammad Kazem,] Tehran: Ministry of Guidance. [In Arabic]
50. Farāhīdī, Khalil bin Ahmad (1409 AH), *Kitab al-'Ayn*, Qom: Hijrat. [In Arabic]
51. Fayoumī, Ahmed bin Muhammad (1414 AH), *Al-Misbah Al-Munīr fī Gharīb Al-Sharh Al-Kabīr by Al-Rāfi'ī*, Qom: Dar Al-Hijrah Foundation. [In Arabic]
52. Qārī, Mulla Ali (1428 AH), *Sharh Kitāb al-Fiqh al-Akbar*, Commentary on Muhammad Dandal, Beirut: Dar Al-Kutub Al-'Ilmīyya. [In Arabic]
53. Qadi Abdul-Jabbār (1422 AH), *Sharh al-'Usoul al-Khamsah*, [Commentary by Ahmed bin Hussein bin Abi Hashem,] Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-Arabī. [In Arabic]
54. Qadi Abdul-Jabbār (nd), *Mutashābih al-Qur'an*, [edited by Adnan Muhammad Zarzour,] first chapter, Cairo: Dar al-Turāth Library. [In Arabic]

55. Kulainī, Muhammad bin Ya'qoub (1407 AH), *Al-Kāfī*, [edited and corrected by Ali Akbar Ghaffari and Muhammad Akhundi,] Tehran: Dar Al-Kutub Al-Islami. [In Arabic]
56. Mātirīdī, Muhammad bin Muhammad (1426 AH), *Ta'wīlāt Ahl al-Sunnah (Tafsīr al-Mātirīdī)*, [edited by: Majdī Basloum,] Beirut: Dar Al-Kutub Al-'Ilmīyah and Muhammad Ali Baydoun Publications. [In Arabic]
57. Majlisi, Muhammad Baqir bin Muhammad Taqi (1403 AH), *Bihar Al-Anwar*, Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-Arabī. [In Arabic]
58. Mesbah Yazdi, Muhammad Taqi (1999), *Lessons on Beliefs*, Tehran: Islamic Propagations Office. [In Persian]
59. Ma'rifat, Muhammad Hadi (1429 AH), *Introduction to the Sciences of the Qur'an*, Qom: Cultural Publications Foundation. [In Arabic]
60. Mousavi Sabziwari, Abd al-'Alā (1409 AH), *Mawāhib al-Rahmān fī Tafsīr al-Qur'an*, np: Ayatollah al-Sabziwārī's Office. [In Arabic]
61. *Nahj al-Balāgha* (1414 AH), Compiled by Sharif Radī, Muhammad bin Hussein, [edited by: Subhī Saleh,] Qom: Hijrat. [In Arabic]